

بررسی سپهر گفتمان در ترجمه بارکس از اشعار مثنوی مولانا

احمد شریفی (دانش آموخته‌ی دکتری مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

sharifi_translator@yahoo.com

محمدرضا هاشمی (استاد گروه آموزشی زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

hashemi@ferdowsi.um.ac.ir

محمود فتوحی رودمعی (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

fotoohirud@ferdowsi.um.ac.ir

DOI: 10.22067/hs.v5i1i1.72165

چکیده

ترجمه کلمن بارکس از آثار مولانا بیشترین سهم را در محبوبیت این آثار به‌ویژه در میان مخاطبان عام آمریکایی داشته است. از این رو، بررسی کیفیت بازنمایی آثار مولانا در زبان و فرهنگ مقصد از اهمیت بالایی برخوردار است. در این میان، رویکرد مترجم نسبت به سپهر گفتمان یک اثر ادبی در ارتباط با سپهر گفتمان مخاطب مقصد، نقش مهمی در چگونگی بازنمایی تصویر آن اثر و نیز رد یا پذیرش آن در جامعه مقصد دارد. بنابراین، پژوهش حاضر به بررسی این مسئله می‌پردازد که عناصر سپهر گفتمان اشعار مثنوی چگونه ترجمه شده‌اند و شیوه ترجمه این عناصر چه تأثیری بر عناصر بوطیقای این اشعار داشته است. بررسی و تحلیل ترجمه بارکس از یک بخش از دفتر اول مثنوی نشان می‌دهد که بارکس بخش عمده‌ای از عناصر سپهر گفتمان اشعار را حذف کرده یا از بافت قرآنی، اسلامی و عرفانی آن خارج ساخته است و در برخی موارد با تلفیق مفاهیم تائوئیسم، سپهر گفتمان اشعار را به‌کلی تغییر داده است. همچنین، رویکرد بارکس نسبت به عناصر سپهر گفتمان موجب حذف برخی از عناصر بوطیقای و تغییر محتوای برخی دیگر شده است. شیوه بارکس در ترجمه عناصر سپهر گفتمان را می‌توان در راستای تطبیق دادن این عناصر با تفکر عصر جدید و نیازهای معنوی طیف وسیعی از مخاطبان آمریکایی تفسیر نمود.

کلیدواژه‌ها: سپهر گفتمان، مثنوی، ترجمه، مولانا، بارکس

۱. مقدمه

آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی به‌طور گسترده در قرن نوزدهم و بیستم میلادی به زبان‌های اروپایی ترجمه شده است و این روند کماکان در قرن بیست و یکم ادامه دارد. مولانا در غرب به «رومی»^۱ شهرت یافته است و ترجمه آثار وی به‌ویژه در آمریکا با استقبال چشمگیری روبه‌رو شده است به‌طوری که یکی از مجله‌های خبری تجاری هفتگی^۲ در آمریکا در سال ۱۹۹۴ اعلام کرد که رومی پر فروش‌ترین شاعر در آمریکاست. لوئیس (۲۰۰۰) در مقدمه کتاب *مولانا، از دیروز تا امروز، از شرق تا غرب*^۳ به نمونه‌های متعددی اشاره می‌کند که مولانا به فرهنگ عامه مردم آمریکا راه یافته است، چنان‌که از ترجمه اشعار او در رویدادها و فعالیت‌های متنوعی از مراسم شعرخوانی گرفته تا رقص و موسیقی و مد لباس بهره‌برداری می‌شود. بسیاری معتقدند ترجمه‌های کلمن بارکس مهم‌ترین عامل محبوبیت مولانا در ایالات متحده است (ر.ک. سیاباتاری، ۲۰۱۴؛ هولگیت، ۲۰۰۵؛ لوئیس، ۲۰۰۰). بارکس اهل چاتانوگای تنسی، شاعر و استاد بازنشسته دانشگاه جورجیاست. او نخستین بار از طریق دوست آمریکایی و شاعر خود، رابرت بلای، با مولانا آشنا شده است. بلای در سال ۱۹۷۶ نسخه‌ای از ترجمه آربری از اشعار مولانا را در اختیار او قرار می‌دهد و از او می‌خواهد «این اشعار را از قفس رها کند». بارکس با همکاری بلای اثری را به نام «شب و خواب»^۴ منتشر می‌کند و در سال ۱۹۸۴ مجموعه‌ای از اشعار مولانا با عنوان «راز سرگشاده»^۵ را به چاپ می‌رساند که در هر سال با افزایش فروش مواجه می‌شود. او از آن پس آثار متعددی را منتشر می‌کند. از آنجا که بارکس فارسی نمی‌داند، با یک زبان‌شناس ایرانی به نام جان موین (جواد معین) همکاری می‌کند که ترجمه‌های فارسی به انگلیسی نسبتاً تحت‌اللفظی از اشعار مولانا را در اختیار او قرار می‌دهد. بارکس برای آفرینش آثار خود علاوه بر ترجمه‌های موین از ترجمه‌های آربری،

-
1. Rumi
 2. Publishers Weekly
 3. Rumi ° Past and Present, East and West
 4. Night and Sleep
 5. Open Secret

نیکلسون، گوپتا، ارگین و مترجم‌های دیگر نیز بهره می‌جوید و آن‌ها را به شعر معاصر آمریکایی بر می‌گرداند. استقبال از آثار او به‌حدی است که وقتی شاعران برنده جایزه پولیتزر^۱ برای فروش ۱۰۰۰۰ نسخه از آثار خود تلاش می‌کنند (مارکس، ۱۹۹۷)، میلیون‌ها نسخه از ترجمه‌های بارکس از اشعار مولانا در سال‌های اخیر به فروش رسیده است.

با توجه به محبوبیت آثار بارکس در میان مخاطبان آمریکایی، اینکه تصویر آثار مولانا چطور از طریق ترجمه‌های بارکس در زبان و فرهنگ مقصد بازنمایی شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این میان، یکی از عناصری که از طریق ترجمه بازنمود می‌یابد، سپهر گفتمان^۲ است. به‌زعم لفور (۱۹۹۲/۱۹۸۵) سپهر گفتمان به مجموعه‌ای از اشیا، اشخاص، مفاهیم، ایدئولوژی‌ها، دانش، معرفت و آداب و رسوم یک فرهنگ خاص اشاره دارد که نویسنده اثر ادبی با آن آشنایی دارد و در اثر خود آزادانه به آن اشاره می‌کند. در ترجمه اثر ادبی، رویکرد مترجم نسبت به سپهر گفتمان متن اصلی در ارتباط با سپهر گفتمان جامعه مقصد، عامل مهمی در بازنمایی تصویر آن اثر و نیز رد و پذیرش ترجمه آن در جامعه مقصد به‌شمار می‌رود. از این رو، شیوه برخورد مترجم با عناصر سپهر گفتمان متن اصلی و چگونگی ترجمه آن‌ها در زبان و فرهنگ مقصد یکی از مسائلی است که مترجم را همواره با چالش مواجه می‌سازد. بنابراین، پژوهش حاضر به بررسی این نکته می‌پردازد که بارکس چگونه عناصر سپهر گفتمان اشعار مثنوی مولانا را ترجمه کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های اندکی در زمینه ترجمه بارکس از اشعار مثنوی صورت پذیرفته است که اغلب در قالب نظرات کلی یا مطالعات موردی‌اند. گرچه این پژوهش‌ها به‌طور خاص به موضوع سپهر گفتمان در آثار بارکس نپرداخته‌اند، مشاهدات و یافته‌های

1. Pulitzer

2. Universe of discourse

برخی از آن‌ها با این مبحث در ارتباط است که در زیر به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.

لوئیس (۲۰۰۰) در فصل چهاردهم کتاب خود به ترجمه‌ها و روایت‌های انجام‌شده از آثار مولانا پرداخته است و چند صفحه‌ای را نیز به بارکس و بلای اختصاص داده است. او در این بخش، تحلیلی از آثار بارکس ارائه نکرده است، اما اظهاراتی کلی درباره آثار او بیان داشته است. او اشاره می‌کند که بارکس اغلب درک نادقیق یا حتی نادرستی از معنای متن اصلی دارد و در مواردی نیز از بیان جزئیات خاص فرهنگی یا دینی طفره می‌رود. لوئیس بر این باور است که بارکس و بلای تصویر مولانا را به‌مثابه یک مرشد معنوی بازتاب می‌دهند که در کمال آرامش سخنان خردمندانه‌ای را عرضه می‌کند که می‌تواند همه دردهای هستی‌شناختی ما را برطرف نماید. این تأثیر در آثار آن‌ها از طریق استفاده از شیوه بیان و جمله‌های ساده و نیز گرایش به حل تناقض‌ها در آرامش، ایجاد شده است. این در حالی است که مولانا به‌خصوص در *دیوان* از اشتیاق و جستجوی همراه با شیفتگی خود برای دانستن هیجان‌زده است و پیوسته به تناقض‌های حل‌نشده می‌اندیشد. به عقیده لوئیس، این دیدگاه بارکس و بلای منجر به آن شده است که آن‌ها اشعار مولانا را از بافت فرهنگی و اسلامی خود خارج کنند و وارد گفتمان الهام‌بخش معنویت غیر کلیسایی کنند و این امر در نهایت تصویری از مولانا ارائه می‌دهد که وجوه مشترک بسیاری با پندارهای اجتماعی مخاطب آمریکایی امروزی دارد. برای مثال، بارکس داستان کدبانو و نخود در مثنوی را به‌صورتی تعریف می‌کند که مفهوم شهوانی پیدا کند و در شعر دیگری سخن از «عشق شهوانی» به میان می‌آورد که با مفهوم متن اصلی کاملاً بیگانه است. به‌زعم لوئیس، نهایت کاری که بارکس انجام داده این است که منتخب گسترده‌ای از اشعار مولانا را از صافی طرز تفکر آمریکایی و «عصر جدید»^۱ گذرانده و روایت‌های امروزی و همه‌کس‌فهم از آن‌ها را به زبان انگلیسی ارائه داده است.

آزادی‌بوگر و پیتون (۲۰۱۵) در پژوهشی موردی، ترجمه بارکس از حکایت خاتون و کنیزک در دفتر پنجم مثنوی را تحلیل و به عواملی اشاره می‌کنند که می‌تواند جاذبه روایت‌های بارکس در بازار آمریکا را توضیح دهد. تحلیل آن‌ها نشان می‌دهد که بارکس در موارد متعددی ساختار و محتوای متن اصلی را تغییر داده است تا روایت خود را برای مخاطب آمریکایی جذاب‌تر سازد. اول اینکه، بارکس موارد بسیاری را حذف کرده است. در حالی که مولانا برای نشان دادن منظور تعلیمی روایت از وقفه‌های طولانی استفاده کرده، بارکس این وقفه‌ها را به توصیه‌های تشویقی مستقیم و مختصر تقلیل داده که از لحاظ معنوی مبهم هستند. دوم اینکه مولانا روایت را تابع بیان حقایق باطنی ساخته است، اما بارکس ویژگی سرگرم‌کنندگی و تعلیق آن را در اولویت قرار داده است. برای مثال، مولانا هر گونه تردید درباره سرنوشت شخصیت‌ها را در آغاز شعر خود برطرف کرده است، حال آن‌که بارکس درباره سرنوشت کنیزک تشکیک کرده تا برای خواننده ایجاد جذابیت نماید. سوم، ابیات توضیحی در شعر مولانا خواننده را در تفسیر عناصر داستان و شیوه واکنش به عنصر شهوانی آن هدایت می‌کنند، اما ترجمه بارکس تقریباً به‌طور کامل بر روایت شهوانی تمرکز یافته و محتوای شهوانی آشکار را به‌طور استعاری و شوخی‌آمیز بیان می‌کند. به بیان دیگر، بارکس در ارتباط با محتوای شهوانی از تعریض^۱ استفاده کرده که منشأ اصلی لذت در فرایند خواندن است. سرانجام، تغییراتی در شخصیت‌پردازی خاتون و کنیزک صورت گرفته به‌طوری که همه ارجاع‌های منفی به کنیزک در متن اصلی حذف شده و او به‌عنوان قهرمانی زیرک و مبتکر توصیف شده است. در عوض، خاتون به‌عنوان رقیب حسودی که ابتکاری از خود ندارد به تصویر کشیده شده است. افزون بر این، پس از اینکه سرنوشت خاتون رقم می‌خورد، بارکس روایت بسیار مختصری از محتوای متن اصلی بیان می‌کند که چیزی بیش از دو توصیه ساده به خواننده نیست. از آنجا که کنیزک قهرمان داستان خودش این توصیه‌ها را نادیده گرفته و اتفاقی برای او نیفتاده است، منطق شعر

1. Innuendo

به شدت تضعیف شده است. آزادی بوگر و پیتون استدلال می کنند که بارکس با این تغییرات، متن خود را با ارزش های مخاطب خود تطبیق داده است، اما عنصر معنوی متن اصلی را به حداقل ممکن رسانیده و تا حد تناقض تحریف کرده است.

از مشاهدات و یافته های پژوهش های بالا می توان دریافت که بارکس در مواردی سپهر گفتمان متن اصلی را تغییر داده و با سپهر گفتمان جامعه مقصد سازگار ساخته است. اما از آنجا که اظهارات لوئیس با مطالعه تحلیلی آثار بارکس همراه نیست، نمی توان دریافت که اشعار مولانا چگونه از بافت فرهنگی و اسلامی خود خارج شده اند و با گفتمان معنویت غیر کلیسایی یا طرز تفکر آمریکایی همسو گشته اند. از طرف دیگر، بدیهی است که با یک مطالعه تحلیلی نمی توان به ابعاد مختلف کار بارکس پی برد. بنابراین، مطالعات تحلیلی بیشتری لازم است تا نشان دهد که بارکس در ترجمه اشعار دیگر مثنوی چگونه عمل کرده است و عناصر سپهر گفتمان را چگونه ترجمه کرده است. همچنین سپهر گفتمان اشعار مثنوی با عناصر بوطیقایی مرتبط برای ابراز آن پیوند دارد. برای مثال، مولانا در مثنوی از عناصر بوطیقایی مانند تمثیل و تلمیح برای ابراز اندیشه های عرفانی و اسلامی خود بسیار بهره جسته است. بنابراین، شیوه ترجمه عناصر سپهر گفتمان می تواند عناصر بوطیقایی اشعار را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، پژوهش حاضر ضمن بررسی و تحلیل بخشی از اشعار مثنوی، در صدد یافتن پاسخ پرسش های زیر است:

۱. عناصر سپهر گفتمان این اشعار چگونه ترجمه شده اند؟
۲. شیوه ترجمه عناصر سپهر گفتمان چگونه عناصر بوطیقایی این اشعار را تحت تأثیر قرار داده است؟

۳. بررسی و تحلیل

در این پژوهش، ترجمه بارکس را از یک بخش از دفتر اول مثنوی با عنوان «قصه آنک در یاری بکوفت از درون گفت کیست گفت منم گفت چون تو توی در نمی گشایم هیچ کس را از یاران نمی شناسم کی او من باشد» (نسخه مصحح نیکلسون، ۱۹۲۵، ص. ۱۸۸-۱۹۱، ابیات ۳۰۵۶-۳۱۰۱) بررسی و تحلیل کرده ایم. بارکس ترجمه

این بخش را با عنوان Two Friends (ص. ۸۷-۸۹) در کتاب رومی اصل^۱ (۱۹۹۵) گنجانده است. او برای بازنویسی این بخش از ترجمه انگلیسی نیکلسون (۱۹۲۵-۱۹۴۰) بهره جسته است.

این بخش در واقع یک تمثیل روایی است که در هفت بیت نخست آن مولانا به شرح حکایتی نمادین در باب فنای بنده در هستی حق می‌پردازد. از بیت هشتم به بعد، مولانا معنای نمادین این تمثیل را شرح می‌دهد و مثال‌هایی را می‌آورد تا خواننده‌ها نکته‌های ظریف این مبحث را دریابند. در زیر، بیت‌هایی که حاوی عناصر سپهر گفتمان هستند و ترجمه بارکس از این عناصر بررسی و تحلیل می‌گردد:

(۳۰۶۵) رشته را باشد بسوزن ارتباط نیست در خور با جمل سم الخیاط

(۳۰۶۶) کی شود باریک هستی جمل جز بمقراض ریاضات و عمل

It's a single-pointed, fined-down, thread end,
not a big ego-beast with baggage.

But how can a camel be thinned to a thread?

With the shears of practices, with *doing* things.

بیت ۳۰۶۵ تمثیلی است که مصرع دوم آن تلمیح به آیه ۴۰ سوره اعراف دارد: و لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط... «و به بهشت اندر نشوند تا شتر به سوراخ سوزن در شود». ترجمه بارکس اشاره به این آیه قرآنی را نشان نمی‌دهد. «جمل» در این بیت نماد تکبر و خودبینی است که بارکس این معنا را با استفاده از عبارت a big ego-beast with baggage (یک چارپای بزرگ مغرور) آشکار ساخته است. در حالی که نیکلسون واژه «ریاضات» در بیت ۳۰۶۶ را به ascetic exercises ترجمه کرده که معادل دقیقی برای این واژه است، بارکس آن را به practices بازنویسی کرده که واژه‌ای خنثی است و بار معنایی ریاضت در بافت عرفانی را ندارد.

(۳۰۶۷) دست حق باید مر آنرا ای فلان کو بود بر هر محالی کن فکان

(۳۰۶۸) هر محال از دست او ممکن شود هر حرون از بیم او ساکن شود

(۳۰۶۹) اکمه و ابرص چه باشد مرده نیز زنده گردد از فسون آن عزیز
 (۳۰۷۰) و آن عدم کز مرده مرده تر بود وقت ایجادش عدم مضطر بود
 (۳۰۷۱) کل یوم هو فی شان بخوان مر ورا بی کار و بی فعلی مدان

And with help from the one who brings
 impossibilities to pass, who quiets willfulness,
 who gives sight to one blind from birth.
Every day that one does something.
 Take that as your text.

در ترجمه بیت‌های بالا، واژه حق و ارجاع‌های مرتبط با آن حذف شده و در عوض از ضمیر نامعلوم one با حرف اول کوچک استفاده شده است که اشاره به باری تعالی را مشخص نمی‌سازد. در حالی که نیکلسون عبارت قرآنی «کُن فکان» (قدرت ایجادیه خداوند) را در بیت ۳۰۶۷ را به‌طور تحت‌اللفظی به *Be and it was* ترجمه و ایتالیک کرده است و معنای آن را در کمانک قرار داده است (*bringer into existence*)، بارکس صرفاً معنای لغوی این عبارت را با به‌کار بردن مرجع نامعلوم one بیان کرده است. بیت ۳۰۶۹ به آیه ۴۹ سوره آل عمران اشاره دارد: «و ابرئ الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله». در ترجمه بارکس فقط به بینایی دادن به نابینا اشاره شده است که البته مرجع آن هم مشخص نیست. بیت ۳۰۷۰ که به پدید آمدن عدم به اذن خدا اشاره دارد نیز به‌کلی حذف شده است. مصرع اول بیت ۳۰۷۱، درج آیه ۲۹ سوره الرحمن است که فرماید: «خدا هر آن به کاری است». بارکس در ترجمه این مصرع نیز از ضمیر نامعلوم *that one* استفاده کرده که اشاره به حق تعالی را معین نمی‌سازد.

(۳۰۷۲) کمترین کاریش هر روز آن بود کو سه لشکر را روانه می‌کند
 (۳۰۷۳) لشکری ز اصلاب سوی امهات بهر آن تا در رحم روید نبات
 (۳۰۷۴) لشکری ز ارحام سوی خاکدان تا ز نر و ماده پر گردد جهان
 (۳۰۷۵) لشکری از خاک ز آن سوی اجل تا ببیند هر کسی حسن عمل

Every day God sends forth three powerful energies:
 One, from the sperm of the father into the mother,
 so growth may begin.
 Two, a birth from the womb of the ground,

so male and female may spring into existence.
Three, there's a surge up from the surface
into what is beyond dying, that the real beauty
of creating can be recognized.

بیت‌های بالا مقتبس از فرمایش حضرت علی(ع) هستند. «لشکر» ترجمه واژه قرآنی «جنود» است و مراد از آن انواع گوناگون مخلوقات الهی است که حق تعالی از بهر اجرای مقصود خود، آن‌ها را معین و لشکر قرار می‌دهد (نیکلسون، ۱۹۳۷، ص. ۱۸۷). بارکس «لشکر» را به powerful energies (انرژی‌های قوی) تعبیر کرده است و در بیت‌های بعدی تعبیرهای دیگری مانند birth (زایش) و surge (موج/جریان) را به کار برده است. مصرع اول بیت ۳۰۷۴ بدین معناست که خداوند لشکر دیگری را از زهدان‌ها به سوی خاک روانه می‌کند، حال آنکه بارکس تعبیر متفاوتی به کار برده است: «انرژی دوم، زایشی است از رحم زمین». در حالی بارکس «زایش» را به خدا (God) نسبت داده است، تعبیر او با مفاهیم عرفان‌های طبیعت‌گرا مانند تائوئیسم^۱ و شامانیزم^۲ و غیره که زمین را منشأ آفرینش می‌دانند همخوانی دارد. برای مثال، تائو^۳ در دائوده جینگ^۴، کتاب اصلی تائوئیسم اثر لائوتسه^۵ به‌عنوان مادینه (بن. فصل ۱۰، ۲۸ و ۶۱)، مادر (بن. فصل ۱، ۲۰، ۲۵ و ۵۲) و مادر همه موجودات عالم (بن. فصل ۲۵ و ۳۴) توصیف شده است. تعبیر بارکس با توصیف تائو به‌خصوص در فصل ۶ قرابت دارد. در این توصیف، تائو با روح دره قیاس شده است که هرگز نمی‌میرد و «مادینه اسرارآمیزی» نامیده شده است که دروازه آن «ریشه آسمان و زمین» نام دارد. به عبارت دیگر، همان‌طور که نوزاد از رحم مادر به دنیا می‌آید، کل موجودات عالم از طریق دروازه این مادینه اسرارآمیز (روح دره/تائو) به‌وجود می‌آیند. ترجمه بارکس از مصرع دوم بیت ۳۰۷۵ نیز مغایر با متن اصلی است. در حالی که مولانا در این بیت بیان می‌دارد که خداوند «لشکری را از خاک به سوی مرگ گسیل می‌دارد تا هر کسی

-
1. Taoism
 2. Shamanism
 3. Tao
 4. Tao Te Ching
 5. Lao-Tzu

پاداش نیکی کردار خود را ببیند» (زمانی، ۱۳۸۲، ص. ۸۹۴)، بارکس ضمن عدم اشاره به روز جزا، مصرع دوم را این چنین بیان داشته است: «تا زیبایی واقعی آفرینش شناخته شود».

صفت توحید

(۳۰۷۷) گفت یارش کاندرا آ ای جمله من نی مخالف چون گل و خار چمن

(۳۰۷۸) رشته یکتا شد غلط کم شو کنون گر دوتا بینی حروف کاف و نون

(۳۰۷۹) کاف و نون همچون کمند آمد جذوب تا کشاند مر عدم را در خطوب

(۳۰۸۰) پس دوتا باید کمند اندر صور گرچه یکتا باشد آن دو در اثر

Let's return to the two friends whose thread
became single,
who spell with their two letters
the original word,
BE.

B and *E* tighten around subjects and objects
that one knot may hold them.

در بیت ۳۰۷۷ مولانا به داستان دو یار باز می‌گردد و در ابیات بعدی تمثیل‌هایی را در باب وحدت وجود بیان می‌دارد. بیت ۳۰۷۷ در ترجمه بارکس حذف شده است. در بیت ۳۰۷۸ مولانا وحدت وجود را به حروف کاف و نون در واژه قرآنی «کن» تشبیه می‌کند. نیکلسون «حروف کاف و نون» را به حروف انگلیسی *K* و *N* ترجمه کرده و در پانویس شرح داده است که این حروف در کنار هم واژه «کن» را می‌سازند که به قدرت ایجادیه خداوند اشاره دارد، حال آنکه بارکس اشاره‌ای به معنای قرآنی این واژه نکرده و در عوض معنای لغوی آن را با حروف بزرگ انگلیسی به کار برده است، با این تعبیر که آن دو یار واژه اصیل *BE* را با دو حرف آن به زبان می‌آورند. بیت ۳۰۷۹ بیان می‌دارد که این حرف کاف و نون (کن) از لحاظ صورت «مانند کمندی است که ماهیات و اعیان ثابتات را از کتم عدم صید می‌کند و به عرصه وجود و شهود می‌کشاند» (زمانی، ۱۳۸۲، ص. ۸۹۵). بارکس به واژه «عدم» اشاره نکرده و تعبیر متفاوتی از این بیت ارائه داده است: «حرف *B* و *E* افراد و اشیاء را محکم

احاطه می‌کنند، به طوری که یک گره می‌تواند آن‌ها را نگه دارد». او بیت بعدی را که در توضیح این بیت آمده نیز حذف کرده است.

(۳۰۸۶) هر نبی و هر ولی را مسلکیست لیک با حق می‌برد جمله یکیست

(۳۰۸۷) چونک جمع مستمع را خواب برد سنگهای آسیا را آب برد

(۳۰۸۸) رفتن این آب فوق آسیاست رفتنش در آسیا بهر شماسست

(۳۰۸۹) چون شما را حاجت طاحون نماند آب را در جوی اصلی باز راند

Every holy person seems to have a different doctrine

and practice, but there's really only one work.

Someone listening to a millstone falls asleep.

No matter. The stone keeps turning.

Water from the mountain

far above the mill keeps flowing down.

The sleepers will get their bread.

در بیت ۳۰۸۶، واژه‌های «نبی» و «ولی» به «هر شخص مقدس» ترجمه شده و عبارت «با حق می‌برد» در مصرع دوم حذف شده است. در بیت‌های ۳۰۸۷، ۳۰۸۸ و ۳۰۸۹، «آب» و «آسیا/طاحون» معانی استعاری دارند. مولانا دو لب را به دو سنگ زیرین و زیرین آسیا و سخن و گفتار را به آب تشبیه کرده است. زمانی این ابیات را چنین تفسیر کرده است:

به جهت اینکه خواب غفلت بر شنوندگان غالب شد، سنگ‌های آسیای حروف و الفاظ را آب معنی و حقیقت کلی از میان برد... آب حقایق از ناودان دهان، روان می‌شود. ولی شأن این حقایق از حدود الفاظ و کلمات خارج است. اما به هر حال حصه‌ای از این حقایق در ظرف الفاظ قرار می‌گیرد تا شما ارشاد شوید... ولی چون به آسیای ارشاد و هدایت نیازی ندارید، پس [نبی یا ولی] آب حقایق را دوباره به سوی راه اصلی‌اش باز می‌گرداند.

(زمانی، ۱۳۸۲، ص. ۸۹۷)

اما بارکس تعبیر دیگری را بیان داشته است که با ابیات مولانا مغایرت دارد: «شخصی که به صدای سنگ آسیا گوش می‌دهد خوابش می‌برد. مهم نیست. سنگ به چرخش خود ادامه می‌دهد./ آب کوهی که بسیار بالاتر از آسیاست همچنان به پایین

سرازیر می‌شود. خوابیده‌ها نان خود را به دست خواهند آورد». گفتمان بارکس در اینجا با مفهوم «وو وی»^۱ در تائوئیسم قرابت دارد. وو وی از لحاظ لغوی به معنای «اقدام بدون تلاش» است و با جریان طبیعی آب ارتباط دارد. فلسفه تائوئیستی بر اساس آی چینگ^۲، مطرح می‌کند که عالم به‌طور هماهنگ بر اساس راه‌های خود عمل می‌کند. بنابراین، شخص باید اراده و رفتار خود را با چرخه‌های طبیعی هماهنگ سازد تا از مداخله‌های زیانبار احتمالی اجتناب شود و اهداف بدون تلاش محقق شوند. اگر شخصی اراده خود را بر خلاف مسیر حرکت عالم به‌گونه‌ای به کار گیرد که با چرخه‌های تغییر متناسب نباشد، ممکن است این هماهنگی را مختل کند و این امر به نتایج پیش‌بینی نشده منجر شود. تائوئیست‌ها از طریق وو وی به دنبال هماهنگ شدن با تائوی بزرگ هستند که بدون عمل محقق می‌شود.^۳ بدین ترتیب، در ترجمه بارکس، شخصی که به صدای سنگ آسیا گوش می‌دهد به‌طور طبیعی خوابش می‌برد، اما این امر مانع چرخیدن سنگ آسیا نمی‌شود، چرا که اراده شخص تابع جریان‌های طبیعی است. بنابراین، آبی که بالاتر از آسیاست به جریان طبیعی خود ادامه می‌دهد و سنگ آسیا را می‌چرخاند و در نتیجه کسانی که خوابیده‌اند نان خود را به‌دست خواهند آورد.

(۳۰۹۰) ناطقه سوی دهان تعلیم راست ورنه خود آن نطق را جویی جداست

(۳۰۹۱) می‌رود بی بانگ و بی تکرارها تحتها الانهار تا گلزارها

(۳۰۹۲) ای خدا جان را تو بنما آن مقام که درو بی حرف می‌روید کلام

(۳۰۹۳) تا که سازد جان پاک از سر قدم سوی عرصه دور پهنای عدم

(۳۰۹۴) عرصه بس با گشاد و با فضا وین خیال و هست یابد زو نوا

Underground it moves, without sound, and without repetition. Show us where that source of speech is that has no alphabet. That spaciousness.

1. Wu wei

2. I Ching

3. <https://en.wikipedia.org/wiki/Taoism>

مولانا در بیت‌های بالا بیان می‌دارد که آن حقایق از طریق الفاظ و حروف بیان می‌شوند، وگرنه حقایق و اسرار ربانی جایگاه دیگری دارند. این حقایق عالی که تکرارناپذیر و بدون قیل و قال هستند به‌سوی عالم حقایق سرازیر می‌شوند (زمانی، ۱۳۸۲، ص. ۸۹۸). مصرع دوم بیت ۳۰۹۱ اقتباس از آیاتی نظیر آیه ۲۵ سوره بقره است و در آن، عالم حقایق به مرغزاری تشبیه شده است که زیر سراهای آن، جویبارها جاری است. سپس مولانا از خدا می‌خواهد که آن مقام والا که در آن حقیقت بدون قیل و قال ظاهر می‌شود را به جان نشان دهد تا جان پاک با اشتیاق و ذوق تمام به‌سوی عرصه پهناور عدم بشتابد (زمانی، ۱۳۸۲، ص. ۸۹۸). در ترجمه این بیت‌ها نیز گفتمان بارکس تغییر کرده است و با توجه به بند قبلی، از ترجمه او می‌توان این طور برداشت کرد که شاعر از آب کوهی که بالاتر از آسیا جریان دارد و در زیر زمین بدون صدا و تکرار حرکت می‌کند می‌خواهد که منشأ آن کلام بی‌حرف و فضای پهناور را به ما نشان دهد. این بند را می‌توان از تائوئیسم تعبیر کرد. آب در تائوئیسم اغلب راهنمایی برای رسیدن به تائو محسوب می‌شود. لائوتسه در فصل ۸ کتاب *دائوده* جینگ انسان بافضیلت را به آب روان تشبیه کرده است. در میان ویژگی‌های دیگر، آب از این جهت که خود را در پایین‌ترین سطح ممکن قرار می‌دهد، نزدیک‌ترین چیز به تائو توصیف شده است. لائوتسه در فصل ۲۸ همچنین اشاره می‌کند که شناخت اصل نرینه قوی و در عین حال وفادار ماندن به اصل مادینه لطیف به مانند این است که دره جهان باشیم، جایی که همه رودها به‌سوی آن سرازیر می‌شوند. او می‌افزاید که این امر مثل این است که همه فضیلت‌ها با تائو ادغام شوند؛ از طریق یکی شدن با دره جهان و جدا نشدن از طبیعت حقیقی، می‌توان مانند یک نوزاد به جایگاه پاک و خالص اولیه بازگشت. بدین ترتیب، آن‌طور که از ترجمه بارکس پیداست، شاعر از آب رود که در زیر زمین حرکت می‌کند می‌خواهد که ما را به‌سوی منشأ آفرینش (دره جهان که همه رودها به‌سوی آن سرازیر می‌شوند و به تعبیر خود بارکس رحم زمین) رهنمون سازد. بارکس در ترجمه این ابیات علاوه بر تغییر دادن گفتمان، همه عناصری را که بار معنایی عرفانی و اسلامی دارند حذف

کرده است. برای مثال، واژه «عدم» حذف شده و تنها توصیف آن به شکل مبهم به کار رفته است: «آن فضای پهناور».

ز آن سبب باشد خیال اسباب غم	(۳۰۹۵) تنگ تر آمد خیالات از عدم
ز آن شود در وی قمرها چون هلال	(۳۰۹۶) باز هستی تنگ تر بود از خیال
تنگ تر آمد که زندانیست تنگ	(۳۰۹۷) باز هستی جهان حس و رنگ
جانب ترکیب حسها می کشد	(۳۰۹۸) علت تنگیست ترکیب و عدد
گر یکی خواهی بدان جانب بران	(۳۰۹۹) ز آن سوی حس عالم توحید دان

Where we are now is a narrow fantasy
that comes from there, and the actual, outside world
is even narrower. Narrowness is pain,
and the cause of narrowness is manyness.

واژه «عدم» در مصرع اول بیت ۳۰۹۵ به there (آنجا) ترجمه شده است که به «آن فضای پهناور» در بند قبلی اشاره دارد. مصرع دوم بیت ۳۰۹۶ که علت محدودتر بودن جهان هستی از عالم خیال را با ذکر مثالی نشان می دهد حذف شده است. بیت ۳۰۹۷ و مصرع دوم بیت ۳۰۹۸ که درباره محدودتر بودن جهان حس و رنگ از جهان هستی و جذب انسان به عالم اعداد و کمیات از طریق حواس است، حذف شده است. همچنین بیت ۳۰۹۹ که به عالم توحید اشاره دارد و در آن مولانا به مخاطب توصیه می کند که اگر وحدت می خواهد باید مرکوب عشق را به سوی عالم توحید براند، در ترجمه بارکس حذف شده است.

(۳۱۰۰) امر کن یک فعل بود و نون و کاف در سخن افتاد و معنی بود صاف

Creation was spoken with one sound, BE.
The two letters, B and E,
to record it,
came after.
The meaning of the sound
and its resonance
are one.

سرانجام مولانا در بیت ۳۱۰۰ تمثیلی را در باب یگانه بودن ذات حق بر حسب حقیقت و تعدد و تكثر آن بر حسب ظهور آورده است و بیان داشته است که فرمان الهی «کن» یک فعل یا عمل یکتا بوده است؛ هرچند حروف آن از جنبه صورت کلام

مختلف است، ولی در معنا عاری از کثرت و تضاد است (زمانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۰۱). این در حالی است که بارکس «کن» را به BE ترجمه کرده است و آن را یک صدا پنداشته که خلقت با آن بیان شده است و حروف B و E سپس برای ثبت این صدا ظهور یافته‌اند. در مصرع دوم نیز گفته است که «معنای این صدا و طنین آن یکی هستند».

۴. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی و تحلیل انجام‌شده، اکنون می‌توان پاسخ پرسش‌های این پژوهش را به‌طور خلاصه بیان کرد. در پاسخ به پرسش نخست باید گفت که بارکس با کاربرد معادل‌های خنثی در ترجمه واژه‌ها و عبارات قرآنی، اسلامی و عرفانی، حذف اشاره به حق و واژه‌های الهی، عدم اشاره به آیات قرآنی و حذف مفاهیم قرآنی، اسلامی و عرفانی بخش عمده‌ای از عناصر سپهر گفتمان اشعار مولانا را حذف کرده یا از بافت قرآنی، اسلامی و عرفانی آن خارج کرده است. او همچنین در برخی موارد با تلفیق مفاهیم تائوئیسم، سپهر گفتمان این اشعار را به‌کلی تغییر داده است. در ارتباط با پرسش دوم این پژوهش نیز می‌توان گفت که رویکرد بارکس نسبت به عناصر سپهر گفتمان متن اصلی در حذف برخی از عناصر بوطیقایی و تغییر محتوای برخی دیگر مؤثر بوده است، به‌طوری‌که تغییراتی از لحاظ محتوا در شرح معنای نمادین این تمثیل روایی صورت گرفته است و عناصر بوطیقایی تلمیح، درج، اقتباس، تشبیه تمثیلی و استعاره در مواردی حذف شده‌اند و در مواردی از لحاظ محتوا تغییر یافته‌اند.

مسئله تغییر سپهر گفتمان اشعار مثنوی در ترجمه بارکس با سپهر گفتمان مخاطب آمریکایی و در واقع نوع نگرش مردم آمریکا به دین و عرفان در ارتباط است، چرا که آثار بارکس در این جامعه با استقبال چشمگیری به‌ویژه از سوی عامه مردم مواجه شده است. در ارتباط با رویکرد مردم آمریکا به مذاهب، بلوم (۱۹۹۲، ص. ۴۵) استدلال می‌کند که آیین‌های مذهبی با روحیه آمریکایی سازگار نیست زیرا

دگربودگی^۱ آموزه‌های تاریخی ویژگی‌هایی را که برای آمریکایی‌ها با ارزش است، تهدید می‌کند، مانند رهایی از وجدان محض، اتکا به درک تجربی، حس قدرت، حضور خدای درون و غیره. لوئیس (۱۳۸۲) معتقد است رواج تفکر عصر جدید و مسائل عرفانی در غرب نشان می‌دهد که عده زیادی از مردم مانند قبل به کلیسا نمی‌روند و به مذهب در معنای سنتی آن معتقد نیستند، اما طبیعتاً زندگی معنوی دارند و ترجیح می‌دهند خارج از محیط کلیسا به منابع عرفانی رجوع کنند. به نظر او به همین دلیل در غرب «افکار عرفانی و ادیان کشورها و ملت‌های دیگر بیشتر به‌عنوان پدیده‌ای که وابسته به مذهب خاصی نیست، مورد توجه قرار می‌گیرد». لازم به ذکر است که معنویت عصر جدید یک رویکرد منحصر به فرد به اعمال و فلسفه‌های معنوی است که آموزه‌ها و اصول عقاید مذهبی را رد می‌کند. این رویکرد جنبه‌هایی از کیهان‌شناسی، اختربینی، باطن‌گرایی، پزشکی جایگزین، موسیقی، روان‌شناسی و فلسفه را ادغام می‌کند. از آنجا که معنویت عصر جدید، اصول عقاید، سازمان‌دهی مرکزی یا رهبر خاصی ندارد، تعریف دقیق آن بسیار دشوار است. این رویکرد در واقع آمیزه‌ای از عقاید و رهبران مختلف است و اگر از پیروان آن پرسیم به کدام نظام عقیدتی وابسته هستند، پاسخ می‌دهند که حقیقت را در هر جا که بتوانند بیابند جستجو می‌کنند. جنبش عصر جدید شامل عناصری از سنت‌های معنوی و مذهبی قدیمی‌تر است، و اعمال و فلسفه‌های عصر جدید گاهی از ادیان مهم جهان الهام می‌گیرند.^۲

بنابراین می‌توان گفت که اسلام‌زدایی عناصر سپهر گفتمان اشعار مولانا و تلفیق آن با گفتمان تائوئیسم می‌تواند در راستای تطبیق با سپهر گفتمان جامعه مقصد تفسیر شود. به عبارت دیگر، بارکس سپهر گفتمان اشعار مولانا را برای کارکرد این اشعار در جامعه آمریکا و متناسب با نوع نگرش و نیازهای معنوی این جامعه تغییر داده است. گرچه بارکس محبوبیت بسیاری در میان مخاطبان خود پیدا کرده، اما مسئولیت

1. Otherness

2. http://www.majorreligions.com/new_age_religions.php

اخلاقی در بازنمایی درست و واقعی تصویر مولانا و اشعار وی را نادیده گرفته است. بارکس در نهایت تصویری از مولانا و اشعار مثنوی به نمایش گذاشته است که به هیچ وجه نشان نمی‌دهد مولانا عارف و حکیم مسلمانی بوده که اندیشه‌های عرفانی او ریشه در عشق الهی و انس او با قرآن و اسلام دارند.

کتابنامه

- زمانی، ک. (۱۳۸۲). شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: اطلاعات.
- لوئیس، ف. (۶ آبان ۱۳۸۲). گفتگو با فرانکلین لوئیس؛ پژوهشگر آمریکایی زبان و ادبیات فارسی: مولانا در سرزمین هالیوود. همشهری. برگرفته از <http://yon.ir/0mjUH>
- مولوی، ج. (۱۹۲۵). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد الین نیکلسون. لیدن: بریل.
- Azadibougar, O., & Patton, S. (2015). Coleman Barks's versions of Rumi in the United States. *Translation and Literature*, 24(2), 172-189.
- Barks, C., & Moyne, J. (1995). *The essential Rumi*. New York: Harper Collins.
- Bloom, H. (1992). *The American religion: The emergence of the post-Christian nation*. New York: Simon and Schuster.
- Ciabattari, J. (2014). Why is Rumi the best-selling poet in the US. BBC Culture. Retrieved from <http://www.bbc.com/culture/story/20140414-americas-best-selling-poet>.
- Holgate, S. (2005). Persian poet Rumi conquers America. Washington File. Retrieved from <http://www.parstimes.com/news/archive/2005/washfile/rumi.html>.
- Lao T. (1989). *Tao te ching* (G. Feng & J. English, Trans.). New York: Vintage Books. (Original work published about 600 B.C.)
- Lefevere, A. (1985). Why waste our time on rewrites? The trouble with interpretation and the role of rewriting in an alternative paradigm. In T. Hermans (Ed.), *The manipulation of literature: Studies in literary translation* (pp. 215-43). London & Sydney: Croom Helm.
- Lefevere, A. (1992). *Translation, rewriting, and the manipulation of literary fame*. New York & London: Routledge.
- Lefevere, A. (1992). *Translation/history/culture: A sourcebook*. London & New York: Routledge.
- Lewis, F. (2000). *Rumi: Past and present, east and west*. Oxford: One World.
- Marks, A. (1997). Persian poet top seller in America. *The Christian Science Monitor*. Retrieved from <https://www.csmonitor.com/1997/1125/112597.us.us.3.html>.
- Nicholson, R. A. (1925-1940). *The Mathnawi of Jalaluddin Rumi*. 8 vols. London: Luzac.

Nicholson, R. A. (1937). *The Mathnawí of Jalálu'ddín Rúmi: Volume VII containing the commentary on the first and second books*. London: The Cambridge University Press.

